

فقر مبانی تئوریک نظام آموزش و پرورش کشور

مصاحبه همشهری ماه با آقای علی رضا ظفری (مدیریت مجتمع فرهنگی آموزشی و پژوهشی نخبگان)



در مجموعه دگرگونی‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی قرن اخیر، گرایش شدید به روزآوری و اصلاح نهاد آموزش و پرورش جالب توجه است، گرایشی که تقریباً فراگیر و جهانی است. در جامعه‌ی امروز، همه‌ی ملت‌ها - با هر نظام سیاسی و اجتماعی، پیشرفته و در حال پیشرفت - به مسئله تربیت توجه جدی دارند. این توجه شدید بی‌دلیل نیست و بر منطقی قوی بنیاد شده است. دنیای امروز چگونگی تربیت فرزند را از مهم‌ترین‌ها می‌شمارد.

عضو مؤسس مجتمع فرهنگی - آموزشی علامه طباطبایی معتقد است که آموزش و پرورش مبانی توسعه در تمام زمینه‌هاست و توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... بدون توسعه آموزشی و پرورشی امکان‌پذیر نیست.

آقای ظفری می‌گوید: در این رابطه ابتدا باید (مبانی نظری) آموزش و پرورش با توجه به توسعه علمی، تکنولوژیک و اهمیت فن‌آوری اطلاعات در جهان تدوین شود و این در حالی است که تاکنون آموزش و پرورش کشورمان فاقد هرگونه مبانی تئوریک مدون و منقح بوده است.

آقای ظفری، دانشجوی سابق رشته برق دانشکده فنی - مهندسی تهران (خواجه نصیر کنونی) است که تحصیلات حوزوی را تا مرحله سطح گذرانده است. وی دارای مدرک کارشناسی در رشته فلسفه از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد در رشته‌ی فلسفه‌ی غرب از دانشگاه علامه طباطبایی است.

او هم اکنون از مدیران معتبر و مطرح در عرصه‌ی تعلیم و تربیت کشورمان است.

بررسی و آسیب‌شناسی مسائل آموزش و پرورش در کشور بهانه‌ای شد تا به گفت و گویی دو ساعته با وی در محل دفتر ایشان بپردازیم.

یا (بنیان تئوریک) است. دست کم می‌توان گفت اگر ما از او خبر نداریم او نیز از خود نشانی ندارد. از این جهت این سؤال را در واقع باید از متولیان آموزش و پرورش کشور پرسید که آیا آموزش و پرورش جمهوری اسلامی مبانی تئوریک دارد؟ اگر دارد، این مبانی چیست و در کجا تدوین شده است؟

با توجه به تحصیلات و مطالعات فلسفی شما و این که بسیاری از مسائل را با نگاه فلسفی تحلیل می‌کنید. جنبه‌های نظری آموزش و پرورش کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این سؤال را از دو منظر (هست) و (باید) می‌توان ارزیابی کرد و پاسخ داد. آنچه از منظر (هست) باید گفت، این است که اساساً آموزش و پرورش کشورمان، فاقد هرگونه (مبانی نظری)

لطفاً بیش تر توضیح دهید:

توجه فرمایید آیا امکان پذیر است که مبانی نظری آموزش و پرورش کشور وجود داشته باشد، (البته نه وجود ذهنی) ولی وجود کتبی پیدا نکرده و به صورت مکتوب در نیامده است آن چیزی که از لحاظ نظری در آموزش و پرورش کشور باید وجود داشته باشد این است که هر جامعه‌ای مطابق با ارزش‌های فرهنگی (ملی، دینی و ...) و انتظارات علمی (معرفتی و مهارتی) مبانی آن را منقح کرده باشد. اعتقاد من بر این است که این کار صورت نگرفته و در وضع موجود اگر هرکسی نیز کاری انجام دهد بدون پشتوانه تئوریک و در نتیجه بدون ریشه معرفتی است. همان‌طوری که در کشور ما، مبانی قانون اساسی از جهت فکری - فرهنگی (اعم از مطلوب یا نامطلوب بودن) مثلاً در عرصه اسلامیت نظام یا جمهوریت آن باید متصور باشد، مبانی معرفتی (علمی - فلسفی) سیستم آموزش و پرورش کشور نیز باید در نظر گرفته شده باشد.

البته شایسته است مبانی تئوریک تعلیم و تربیت در

کشور را دست کم در سه حوزه مشخص کنیم:


- ۱- مبانی تئوریک نظام آموزشی، علمی و مهارتی (حوزه معرفت)
- ۲- مبانی تئوریک نظام پرورشی و تربیتی که ناظر بر جسم و روان دانش‌آموزان است (حوزه رفتاری)
- ۳- مبانی تئوریک نظام آموزشی، دینی و اخلاقی (حوزه معنویت و اخلاق)

آنچه تاکنون مطرح شده بیش تر در قالب یک سری سخنرانی در باب اهمیت علم، کسب ارزش‌های اخلاقی، دینی و عمدتاً هم در همان سطح خطابه باقی مانده و تعمیق نیافته است. گویی به ذهن کسانی که در صحنه آموزش و پرورش ما حضور داشته‌اند، اصلاً خطور نکرده که حوزه تعلیم و تربیت ما

بدون ریشه‌ها تئوریک بسیار تصنعی و غیراصیل است، از این جهت اگر سخن از فقر مطلق مبانی تئوریک بشود سخن یاوه گفته نشده است.

نگاه راهبردی شما در عرصه تعلیم و تربیت

کشور چیست؟

در سخنی کوتاه معتقد هستم آموزش و پرورش ما باید  مبنای توسعه در همه‌ی زمینه‌ها قرار گیرد. توسعه علمی - معرفتی، توسعه اجتماعی - فرهنگی، توسعه اقتصادی و

توسعه سیاسی، البته توسعه‌ای با ریشه و اساس تئوریک. در این پایه‌گذاری و بنیان نهادن نظری باید به چرایی و چگونگی آشتی سنن با دنیای جدید با جدیت هرچه بیش تر تفکر و اندیشه کرد. پس از تنقیح مبانی تئوریک (بویژه به هماهنگی و هم‌خوانی عناصر نظری) و انکشاف راهبردی آن و پرهیز از ابهام طلبی و تناقض‌گویی غافلانه، باید اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت را با توجه به پارادایم‌های جهانی، آن هم در قرن پرتلاطم بیست و یکم، در عرصه

آموزش و پرورش مشخص کنیم. بنده اینجا نیز مدعی هستم که در روشن کردن اهداف سه گانه نیز دچار فقر (غافلانه) هستیم. سپس اگر به جد می‌فهمیدیم که آموزش و پرورش متولی پرورش نسلی برای ۲۰ یا ۳۰ سال آینده است و بستر آن نیز جایی جز (مدرسه) نخواهد بود و جز این نیست که زمامداران، سیاستمداران، جامعه‌شناسان، مدیران، اقتصاددانان، معلمان و ... در همین مدارس تعلیم و تربیت می‌یابند، آن‌گاه ارزش مدرسه و مدرسه داری و علم و فن مدیریتی آن بیش از پیش مورد توجه رهبران جامعه و مسئولان و متولیان امر قرار می‌گرفت.

مبانی تئوریک تعلیم و تربیت در کشور را

دست کم در سه حوزه مشخص کنیم:

۱- مبانی تئوریک نظام آموزشی، علمی

و مهارتی (حوزه معرفت)

۲- مبانی تئوریک نظام پرورشی و

تربیتی که ناظر بر جسم و روان

دانش‌آموزان است (حوزه رفتاری)

۳- مبانی تئوریک نظام آموزشی،

دینی و اخلاقی (حوزه معنویت و اخلاق)

جامعه ما، قبول مدیریت علمی فقط در حوزه شعار باقی مانده و کم‌تر به حوزه تفکر مدیریتی رخنه کرده است. متأسفانه حتی برخی فکر کردند که مطرح شدن مدیریت علمی تهدیدی است برای مدیریت دینی (بعضاً فقهی) جامعه.

برای درک اهمیت مدیریت علمی، صرف تحصیل علوم جدید کافی نیست. ما در میان مردم و حتی در میان نخبگان جامعه نیز اهمیت لازم در عمل به مدیریت علمی را نمی‌بینیم. همه باید بدانیم که (مدیریت علمی) هیچ آلترناتیو یا بدلیل مناسب دیگری ندارد. حل مسئله در زندگی مادی بشر امروز، با سرپنجه علم جدید ممکن است و آن نیز به خاطر راه‌گشایی روشمند علم و معرفت جدید است. وقتی می‌گوییم مدیریت علمی راه‌گشاست، علتش این است که اساساً علم جدید راه‌گشاست. دنیای قدیم نیز وقتی تغییر و دگرگونی یافت که علم جدید بر سفره معرفتی و معیشتی مردمان نشست. علم مدیریت از علوم بسیاری تغذیه می‌کند که با نو شدن مداوم آن، او نیز نو و به روز می‌شود.

ما در دنیای جدید می‌خواهیم مدیریتی سنتی داشته باشیم و این اگر مطلوب باشد (که به نظر بنده نیست) مطمئناً ممکن نخواهد بود. مطلوبیت لزوماً تعیین‌کننده امکان یک چیز نیست.

❓ اصولاً مدیریت علمی در آموزش و پرورش واجد

چه ویژگی‌ها و خصوصیات است؟

مدیریت علمی می‌گوید که هر سازمانی باید ابتدا خط مشی و راهبرد خود را مشخص کرده، سپس در راستای این راهبرد، اهداف را روشن، شفاف و کمی بیان کنید. توجه فرمایید که در مدیریت علمی حتماً باید هدف، روشن و کمی شود تا قابل اندازه‌گیری و زیر سؤال بردن شود. اگر هدف مبهم و کلی باشد هیچگاه قابل اندازه‌گیری نیست و در نتیجه قادر به تعیین وضعیت و نسبت خود با آن نیز نخواهیم بود. در گام بعدی برای رسیدن به یک هدف مشخص و کمی، برنامه و طراحی خواهیم داشت. اگر در تعیین راهبرد و اهداف آن عقلانیت نظری مدخلیت بیش‌تری دارد، در حوزه برنامه‌ریزی، عقلانیت عملی حاکم بر یک سیستم راه‌گشاست، این برنامه‌ها کاملاً رئالیستی و روشمند است. انطباق برنامه‌ها با امور واقع سیاسی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز بسیار حائز

❓ برای دست‌یابی به مبانی تئوریک آموزش و

پرورش و تعیین راهبردهای آن آیا باید هم‌سو با معیارهای مطرح جهانی باشیم؟

واضح است که ما جزیره‌ای جدای از دنیای امروز نیستیم. بر سرنوشت ما اوضاع و شرایط جهانی عارض است چه بخواهیم و چه نخواهیم. اگر نخواستیم آن وقت به تدریج و سنگر به سنگر عقب‌نشینی خواهیم کرد و به گونه‌ای انفعالی تسلیم می‌شویم. اگر ما طراحی نکردیم، باید بپذیریم که در صحنه کنونی بازیگر صرف خواهیم شد نه کارگردان. یک سری پارادایم‌هایی که در صحنه بین‌المللی وجود دارد، دیگر دست ما نیست. پارادایم‌ها شکل گرفته و به لحاظ سیاسی، علمی، فرهنگی و ... تعریف شده است. ما نمی‌توانیم مواردی را در برنامه راهبردی خود قرار دهیم که هم‌سو و هماهنگ با معیارهای جهانی نباشد، بگذریم از این که متأسفانه برخی مواقع متضاد نیز هست. این در حالی است که آموزش و پرورش ما همچنان آموزش و پرورش گذشته است و گاهی شعارهای آن نو شده است. زمانی تعلیم و تربیت به شیوه سنتی و مکتب‌خانه‌ای آن بود و می‌دانیم که از دوره قاجاریه و پهلوی به گونه‌ای وارداتی، مدرسه که محصول دنیای جدید و نگاه نو به علم و معرفت بود، وارد ایران شد (آنجا هم منفعل بودیم). اگر الآن به نظام آموزش و پرورش‌مان نگاه کنیم میزان تفاوت آن را به لحاظ وضوح تئوریک و راهبردی آن با ابتدای تأسیس متوجه می‌شویم. متأسفانه این تفاوت چشمگیر نیست. بویژه در این تفاوت، خلاقیت ملی و تدبیر علمی و روش‌مند دیده نمی‌شود.

❓ مهم‌ترین معضلات یا بیماری‌های آموزش و

پرورش کشور را چه می‌دانید؟ آیا اساساً در نظام تعلیم و تربیت کشور مدیریت علمی حاکم است یا خیر؟

من با استفاده از قسمت دوم سؤال شما به قسمت اول آن نیز پاسخ می‌دهم. اعتقاد بر این است که پس از آن فقر مطلق تئوریک که عرض کردم، مهم‌ترین ضعف نهاد آموزش و پرورش کشور، فقدان مدیریت علمی (مدیریت معطوف به روش نه مدیریت معطوف به آرمان و غایت) است. البته در

در حال حاضر مدارس نخبه‌پرور کشورمان در چه

وضعیتی به سر می‌برند؟

به نظر من مدارس نخبه‌پرور ما هرچند وجود دارند، ولی فاقد برنامه هستند و ضعیف عمل می‌کنند، نخبه‌پرورترین مدارس ما، مدارس تیزهوشان شهریمان هستند که اگر نقادانه به برنامه‌های آن‌ها بنگریم، متوجه خواهیم شد که امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مدارس نخبه‌پرور کشورمان شایسته نام ایران اسلامی نیست.

نخبه‌پروری در کشور ما چگونه باید باشد؟

نخبه‌پروری هرگز نباید ما را گمراه کند که متن آموزش و پرورش عمومی کشور نیز به این ترتیب است، یعنی اگر می‌بینیم نخبگان می‌روند و مدال المپیا می‌آورند و ما نیز فقط به استقبال آن‌ها می‌رویم و این‌ها را از فرودگاه تا منزل بر دوش می‌گیریم و در منزل‌شان رها می‌کنیم و امروز نمی‌دانیم آن‌ها کجا هستند. علاوه بر این، نباید این احساس را داشته باشیم که با ۴ یا ۵ نفر نخبه، متن و بطن آموزش و پرورش کشورمان توسعه یافته است. لذا من معتقدم نخبه‌پروری بسیار اهمیت دارد و بسیار هم ضروری است ولی

نظام عمومی آموزش و پرورش کشور باید دارای نظامی قدرتمند باشد. این نظام عمومی بوده و برای تمام دانش‌آموزان شهروند کشور است، لذا نباید یکی مانع دیگری شود. البته آن چیزی که در حال حاضر و در هر دو عرصه برای ما وجود دارد، نبود تعریفی مشخص از مدارس نخبه‌پرور است. مدارس غیر نخبه‌پرور هم اساساً فاقد هرگونه برنامه و امکانات هستند.

آیا آموزش و پرورش دارای (اتاق فکر) است؟

درباره نقش و کارکرد (اتاق فکر) در عرصه آموزش و پرورش توضیح دهید.

به نظر من اتاق فکر در آموزش و پرورش وجود ندارد، در حالی که (اتاق فکر) آشنی‌خانه معرفتی یک نهاد یا سازمان است و در آن جا بر روی مبانی تئوریک، خط مشی، اهداف و برنامه‌ها، عده‌ای خردورزانه و اندیشمندانه به دور از کار اجرایی نشسته و در حال مطالعه، تفکر، پژوهش و پی‌ریزی نظری

اهمیت است. علم برای حذف امر واقع نیست، بلکه برای تغییر امر واقع است.

سیستم مبتنی بر مدیریت علمی، در مرحله اول مدیرانی را پرورش داده است که متعهد و توانا به عمل کردن در حوزه برنامه‌های طراحی شده هستند. پس از مرحله عمل، در سیستم علمی مدیریتی ما آنچه اجرا شده، مورد سنجش و ارزیابی کمی و آماری قرار می‌گیرد. تحلیل علمی از این داده‌ها ما را به نقاط ضعف و قوت برنامه‌ها رهنمون می‌سازد. سیستم ما به واسطه این سنجش و تحلیل، نواقص را شناسایی کرده و با اصلاح مستمر آن، همواره خون سالم را در رگ‌های سیستم جاری می‌سازد. نهادی که از مدیریت علمی برخوردار است. همواره خود را بازسازی می‌کند. او اگر مریض هم بشود، به

درمان خود می‌پردازد و مرگ سیستم فرا نمی‌رسد و با اصلاح مستمر سیستم مصونیت می‌یابد و هیچگاه از پای در نمی‌آید. این نگاه علمی به مدیریت محصول عقل و تجربه بشر جدید است. می‌توان آن را واقعاً جدی گرفت و از حل مسائل و رفع مشکلات توسط آن بهره‌مند شد.

نظر شما در مورد نخبه‌پروری دانش‌آموزان و

اساساً آسیب‌شناسی مدارس نخبه‌پرور چیست؟

هر جامعه‌ای اساساً بر دوش نخبگان آن جامعه بالا می‌رود و نخبگان، مغز جامعه هستند. هرچقدر که نخبگان ارج می‌بینند و به آن‌ها توجه شود، نخبه‌پروری توسعه می‌یابد. جامعه نخبه‌پرور همانند اندامی است که از یک مغز پویا و قدرتمند برخوردار است و عکس آن هم می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که دارای مغز کوچک و دست و پای دراز است. پس نخبگان در جامعه دارای اهمیت و ارزش واضحی هستند. هرچند که گاهی مواقع همین بدیهیات را عده‌ای نادیده می‌انگارند، این‌ها کسانی هستند که نمی‌توانند بدیهیات را دریابند و بدانند که یک نخبه در جامعه چقدر ارزش سرمایه‌ای دارد.

هر جامعه‌ای اساساً بر دوش نخبگان آن جامعه بالا می‌رود و نخبگان، مغز جامعه هستند. هرچقدر که نخبگان ارج می‌بینند و به آن‌ها توجه شود، نخبه‌پروری توسعه می‌یابد.

حرمت پیدا کند، معلم نیز حرمت پیدا می‌کند. در حالی که مدعی هستیم که انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی بوده است، و نه یک انقلاب مادی، پس باید بهترین وضعیت را در آموزش و پرورش و آموزش عالی کشورمان مشاهده کنیم.

❓ اساساً نقش (مدرسه) در آموزش و پرورش کشور چیست؟ آیا مدارس ما از حداقل استانداردها برخوردارند یا خیر؟

✍️ در هرم قدرت آموزش و پرورش، مدرسه فاقد هرگونه سهم

است و تنها مکلف به اجرای بخشنامه‌هایی است که از بالا به او ابلاغ می‌شود. در حالی که اساسی‌ترین واحد در نهاد آموزش و پرورش مدرسه است و همه از وزیر آموزش و پرورش تا سایر مسئولان باید خادم مدرسه باشند نه سرور مدرسه، یعنی اگر مدرسه را به

عنوان یک واحد اساسی از آموزش و پرورش برداریم، دیگر به وزارتخانه‌ای نیاز نخواهیم داشت. پس شایسته است تا جایگاه مدرسه با این اهمیت در هرم قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش مشخص شود. اما وقتی آموزش و پرورش جدی نیست، اهمیت مدرسه نیز مفعول واقع می‌شود.

در مورد استانداردها نیز باید بگوییم که امروز مقایسه استاندارد ما در نظام آموزش و پرورش با استانداردهای جهانی به یک شوخی می‌ماند. البته گاهی مسئولان آمار و ارقامی را نشان می‌دهند که این آمار و ارقام با آن چیزی که باید در متن و بطن آموزش و پرورش دید، سازگاری ندارد. مدارس آموزش و پرورش ما قابل قیاس با استانداردهای جهانی نیست. ولی در ارتباط با استانداردهای بومی نیز، مدارس فاقد این استانداردها هستند. در ارتباط با استانداردهای بومی نیز با نبود تعریف و شفافیت مواجه هستیم که گاهی اوقات برخی از مدارس ما از حداقل استانداردهای لازم نیز برخوردار نیستند.

❓ آیا به نظر شما نباید آزادی عمل بیشتری به مدارس داد؟

✍️ کاملاً درست است. به اعتقاد من مدارس باید از حوزه‌های اختیاری بیشتر و غیرمتمرکز برخوردار باشند، زیرا این تمرکز

سیستم هستند و خوراک یک نهاد را آماده می‌کنند. حتی داد و ستدی که انجام می‌دهند به گونه‌ای است که بعداً وقتی این خوراک به عرصه عمل رفت، باید دوباره بازخوردهایش به اتاق فکر بازگردد. اتاق فکر نقش تعقل و فرماندهی را دارد و همان‌طور که درباره نخبگان عنوان شد، در واقع نخبگان امروز آموزش و پرورش کسانی هستند که حرفه‌ایی برای گفتن داشته باشند و اعم از هرگونه گرایش سیاسی باید آموزش و پرورش قدر آن‌ها را بدانند و به استفاده از آن‌ها اهتمام ورزد.

حتی اگر کسانی در خارج از آموزش و پرورش حرفی برای گفتن دارند نیز باید بیایند و در این مجموعه‌ها قرار بگیرند، ارج ببینند و شاهد بها دادن به نظرات آن‌ها توسط آموزش و پرورش کشور باشند و بعد متوجه خواهیم

شد که چگونه یک نظام تعلیم و تربیت اصلاح و متحول می‌شود.

❓ معلم همواره رکن رکین توسعه است و در اسلام نیز بر علم، تعلیم و ارزش معلم تأکید شده است، چرا در نظام ما معلم‌ها در جایگاه شایسته‌ی خود، آن‌گونه که باید، قرار ندارند؟

✍️ این ضعف جایگاه معلم‌ها را می‌توان از دو حیث معرفتی و مادی بررسی کرد. شاید این سؤال را از هرکسی پرسید، ابتدا متوجه فقر مادی بشود که کاملاً محسوس است و معلمان بجز استثنای، در فقر معیشتی به سر می‌برند. اما بیش از این، آنچه برای ما خطر است فقر معرفتی است. یعنی مستعدهای جامعه نمی‌خواهند معلم بشوند، نخبه‌های کشور مایل به معلم شدن نیستند و نهایتاً اگر بخواهند از شأن معلمی برخوردار باشند، می‌خواهند به عنوان استاد دانشگاه فعالیت کنند که این چیزی به جز رنجوری و ضعف فکری و معرفتی را در عرصه آموزش و پرورش به ارمغان نخواهد آورد و به همین دلیل در عرصه آموزش و پرورش کم‌تر صاحب فکر و ایده پیدا می‌شود. علت آن نیز ضعف آموزش و پرورش کشور است و این که حرمت معلم از حرمت علم به دست می‌آید و همان اندازه که علم

متن مصاحبه با آقای علی رضا ظفری مدیریت مجتمع نخبگان برنامه، مدیریت و ... بیماری مهلکی برای آموزش و پرورش خواهد بود و مانع خلاقیتها می شود.

به نظر شما مدارس دولتی بدون دریافت شهریه چگونه می توانند به استانداردهای حداقل دست پیدا کنند؟

با توجه به صراحت قانون اساسی درباره آموزش رایگان باید این قانون محترم شمرده شده و رعایت شود. اما از طرف دیگر آموزش و پرورش اعلام می کند که با این بودجه و حداقل سرانه نمی تواند به حداقل استانداردها دست یابد. در شرایطی

که نه شهریه از دانش آموزان دریافت و نه بودجه تزریق می شود، مسئولان باید پاسخگو باشند، پس چگونه اداره آموزش و پرورش امکان پذیر است؟

به نظر شما آیا وجود مدارس غیرانتفاعی به رشد و ارتقای مدارس دولتی آسیب نرسانده است؟

با توجه به تصویب مجلس شورای اسلامی، بهتر است این مدارس، غیردولتی عنوان شوند، یعنی مدرسی که با عدم استفاده از امکانات دولتی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی اداره می شوند. اعتقاد من بر این است که مدارس غیردولتی مانع رشد مدارس دولتی نیستند. بلکه در بستر آموزش و پرورش باید فضا برای این مسئله باز باشد، تا کسی خلاقیت خود را در چارچوب مدرسه غیردولتی نشان دهد و در برخی از مدارس هم شاهد آن هستیم. اما آن چیزی که آموزش و پرورش باید پاسخگو باشد، پاسخگویی به مشکل مدارس دولتی است. آن چیزی که مدارس دولتی را با خطر مواجه می کند، وجود مدارس غیردولتی نیست، بلکه نبود مدیریت علمی، نبود برنامه و نبود امکانات در بستر آموزش و پرورش

است. مدارس دولتی از نداشتن برنامه و هدف نیز تهیدید می شوند.

آیا به نظر شما می توان کنکور را در نظام آموزشی کشور حذف کرد؟ چگونه؟

یکی دیگر از بیماری های آموزش و پرورش یا نظام آموزشی ما مدل کنکور است. جامعه ای که همه جوانان آن می خواهند به دانشگاه راه یابند، آیا یک جامعه عادی است؟ متأسفانه بسیاری از مسئولان نیز این موضوع، که همه می خواهند به دانشگاه بروند را نقطه قوت جامعه ایرانی می دانند، اما این عطش در کشورهای

کنکور در حجمی کمتر مطمئناً استرس کمتری را نیز به همراه خواهد داشت و می توان دانش آموزان را با محتویات کمتری ارزشیابی کرد.

پیشرفته وجود ندارد. پس این را بپذیریم که دچار یک بیماری اجتماعی در کشور هستیم. حال که همه باید به دانشگاه بروند در این حالت مگر می شود کنکور وجود نداشته باشد و این عملی نیست. با پذیرش این واقعیت آیا نظام کنکور و نظام سنجش

در حال حاضر می تواند مشکلی را حل کند یا به مشکلات می افزاید؟ اعتقاد من بر این است که در بسیاری از موارد بر مشکلات اضافه می کند. کنکور در حجمی کمتر مطمئناً استرس کمتری را نیز به همراه خواهد داشت و می توان دانش آموزان را با محتویات کمتری ارزشیابی کرد. با سهل تر شدن مسابقه، آن هایی که شایسته تر هستند باز خودشان را نشان خواهند داد و ما هیچ وقت علت بازنده شدن یک دانش آموز فقیر در عرصه کنکور را آسیب شناسی نکرده ایم. دلیل اصلی آن نبود برنامه، نبود همیت جدی و ملی برای حل مشکلات جامعه است. مطمئناً همه ما باید بدانیم که بدون تحول جدی در آموزش و پرورش تحول جدی و عمیق دیگری در کشور ایجاد نخواهد شد.